

کاشانی؛

بنیانگذار حکومت اسلامی

به مناسبت پنجاه و پنجمین سالگرد کودتای ننگین 28 مرداد 1332

28 مرداد 1387 برابر با 18 آگوست 2008

محمد حسینی

در برنامه تلویزیونی پنجشنبه پیش (24 مرداد) به نامه ای از کاشانی به مجلس شورای ملی اشاره کرده و قول داده بودم که بخش هایی از آن را برای آگاهی هم میهنان به ویژه نسل جوان میهنمان در سایت «چه باید کرد؟» درج کنم. اما وقتی به بازنویسی این نامه از صفحه 491 کتاب بسیار مهم «مصدق؛ سالهای مبارزه و مقاومت» اثر سرهنگ غلامرضا نجاتی مشغول شدم حیفم آمد که آن نامه را بدون مقدمه و زمینه هایی که باعث نوشتن آن نامه شده بود اشاره ای به میان نیاورم. بنابراین مصمم شدم تا تمامی فصل هفدهم و هجدهم این کتاب را کلمه به کلمه و سطر به سطر برای درج در سایت بازنویسی کرده و هر جا که توضیح بیشتری ضرورت داشته باشد آن را با **رنگ آبی** خدمت عزیزان ارائه دهم. ولی از عموم هم میهنانی که به این مطالب توجه می کنند استدعا دارم به نامه کاشانی و اعمال خیانتکارانه اش توجه ویژه مبذول کنند و این مهره ای را که به خنجری زهرآگین در دست سیاست غرب به ویژه سیاست امریکا در آن زمان حساس مبدل گشت و بر پشت مردم ایران و جوانان نسل کنونی فرونشست خوب بشناسند.

ابتدا اجازه می خواهم توجه شما هموطنان را به بخشی از سخنان خمینی به شرح زیر جلب کنم:

به نقل از مقاله روزنامه جمهوری اسلامی 28 اسفند 86 - صفحه عقیدتی - به مناسبت 29 اسفند سالروز ملی کردن نفت ایران توسط دولت دکتر مصدق " خمینی: ما چقدر سیلی از این ملیت خوردیم ... چه سیلی به ما زد آن آدم ... ما نمی توانیم تحمل کنیم به این که هرکسی هر جور دلش می خواهد [که] «خیر من دلم می خواهد که حالا دموکرات باشد، من دلم می خواهد که ملی باشد، من دلم می خواهد که ملی و اسلامی باشد» ما از اینها ضربه دیده ایم ما اسلام را می خواهیم غیر اسلام را نمی خواهیم مجلس باید اسلامی باشد مجلس باید افکارش افکار اسلامی باشد تا ما بتوانیم چه کنیم ... اینهایی که می بینید که اجانب از این دارند و حتما باید اسم دیگری روی آن باشد اسلام نباشد هر چه می خواهد باشد اینها سرپوش می خواهند بگذارند. روی مقاصد خودشان که مقاصدی که بر خلاف مسیر ماست به اسم يك نفری که ملی است (مصدق). مسیر ما مسیر نفت نیست. نفت پیش ما مطرح نیست ملی کردن نفت پیش ما مطرح نیست. این اشتباه است. ما اسلام را می خواهیم. اسلام که آمد نفت هم مال خودمان می شود مقصد ما اسلام است. مقصد ما نفت نیست تا اگر يك نفر نفت را ملی کرده اسلام را کنار بگذاریم برای او سینه بزنیم. (مقاله به نقل از کتابی است که "موسسه فرهنگی قدر ولایت" چاپ کرده است.

فصل هفدهم

دوره دوم زمامداری مصدق

(31 تیر 1331 - 28 مرداد 1332)

بخش یکم - تلاش های پنهانی

روز 31 تیر دکتر مصدق پس از یک دیدار سه ساعته با شاه، اعضای کابینه خود را معرفی کرد. (1) مصدق درباره مذاکرات آن روز خود با شاه و نیز توضیح پیرامون اختیاراتی که در قانون اساسی برای شاه در نظر گرفته شده، گفته است:

«... موفقیت دولت در مراجع بین المللی سبب شد که مردم تهران از این پیشرفت ها آنقدر به خود ببالند و در خود احساس شخصیت کنند که روز 30 تیر آنچنان فداکاری نمایند تا مرا به جای سابق بنشانند و این هم یکی از بزرگ ترین مراحل بود که ملت ایران در راه آزادی و استقلال خود طی نمود.

پس از واقعه 30 تیر که باز مجلس به من رأی اعتماد داد و به فرمان شاهنشاه نخست وزیر شدم، چون سیاست خارجی در مراحل بین المللی دچار شکست شده بود، ظن قوی بود که مبارزه خود را در کشور شدیدتر کند. برای اینکه ذهن شاهنشاه را از تصدی وزارت جنگ من مشوب نکنند، از پیشگاه همایونی درخواست نمودم نظر خود را نسبت به سه نفر از تیمساران که مورد اعتماد شاهانه بودند، اظهار فرمایند تا امور با مشورت آنان بگذرد و ایجاد هیچگونه سوء ظنی ننماید. اعلیحضرت همایون شاهنشاهی هم آقایان سپهبد نقدی و سپهبد آق اولی و سرلشکر محمود بهارمست را تعیین فرمودند که تا روز 9 اسفند هر تصمیمی که در

1. اسامی وزیران دولت جدید مصدق بدین شرح بود: باقر کاظمی نایب نخست وزیر و وزیر دارائی - دکتر محمد مصدق وزیر دفاع ملی - دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور - دکتر ابراهیم عاملی وزیر کار - مهندس خلیل طالقانی وزیر کشاورزی - عبدالعلی لطفی وزیر دادگستری - حسین نواب وزیر امور خارجه * - مهندس سیف الله معظمی وزیر پست و تلگراف و تلفن - مهندس داوود رجبی وزیر راه - دکتر علی اکبر اخوی وزیر اقتصاد ملی - دکتر صبا فرمانفرمایان کفلی وزارت بهداری - دکتر مهدی آذر وزیر فرهنگ (نام وزارت جنگ به " وزارت دفاع ملی تبدیل شد").

* در 19 مهر دکتر حسین فاطمی به سمت وزیر خارجه تعیین گردید.

کار آن وزارت گرفته شد، با نظر آقایان بوده است، و باز برای اینکه خاطر ملوکانه کاملاً اطمینان حاصل فرمایند که من نه مخالف سلطنت مشروطه هستم و نه می خواهم رئیس جمهور بشوم، شرحی به این مضمون « دشمن قرآن باشم اگر بخواهم خلاف قانون اساسی عمل کنم و همچنین اگر قانون اساسی را نقض کنند و رژیم مملکت را تغییر دهند، من ریاست جمهوری آن را قبول کنم. پشت قرآنی نوشته فرستادم و هرکس را هم دیدم گفتم: نه می خواهم شاه بشوم، نه رئیس جمهور، به محض اینکه کار نفت خاتمه یافت، دست از کار می کشم. . . (1)

مصدق در توجیه علل عهده دار شدن تصدی وزارت دفاع ملی برای اداره امور کشور، و نیز نقش شاه به عنوان یک مقام غیرمسئول در نظام مشروطه سلطنتی می گوید:

«... من باب مثال، اصل 50 متمم قانون اساسی که عیناً نقل می شود: "فرمانفرمائی کل قشون برّی و بحری با شخص پادشاه است." دربار چنین استنباط می نمود که شاهنشاه می توانند به میل و اراده شخص خود وزارت جنگ را اداره فرمایند، در صورتیکه نه این اصل و نه اصل 51 که می گوید: "اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است"، هیچکدام منفرداً قابل اجرا نیست و باید با اصول دیگری تطبیق شوند. اصل 50 مکتلی دارد که اصل 45 متمم است و می گوید "کلیه فرامین و دستخط های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا می شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیر است." «

مصدق با طرح این موضوع که بر فرض شاه بخواهد اعلام جنگ بدهد، بدون تصویب مجلس نمی تواند برای هزینه های مربوط به جنگ از خزانه مملکت برداشت کند، می گوید:

«جنگ مستلزم مخارجی است که باید مجلس شورای ملی آن را تصویب کند و باز چه طور شاه می تواند به میل و اراده خود انعقاد صلح کند، چون که انعقاد صلح [نیز] مستلزم شرایطی است که اجرای آن شرایط مخصوص به یک پادشاه نیست و ملت باید برای همیشه با آن موافقت کند. . . .»

مصدق با اشاره به ابهام در قانون اساسی و لزوم تطبیق اصول آن با یکدیگر به منظور درک معانی آن ها، بر این عقیده بود که:

«معنا و مفهوم مشروطه را نمی توان تنها از یک اصل قانون اساسی استنباط نمود؛ قانون اساسی دارای اصولی است که باید آن ها را تطبیق کرد و از مجموعشان درک معنا نمود. به عبارت دیگر اصول مزبور لازم و ملزوم یکدیگرند و به طور منفرد هیچ کدام قابل اجرا نمی باشند. بر فرض اینکه چنین اصولی در قانون اساسی نبود،

آن وقت، می بایست این موضوع مطالعه شود که انتخاب کدام یک در صلاح مملکت و در صلاح شخص پادشاه است. [...] هر فرد خیرخواه و بی غرض نمی تواند منکر این اصل بشود که یک فرد، هر که و هر چه باشد، نمی تواند همه کاری بکند که دچار خبط و اشتباه نشود، خصوصا در ممالکی که بیگانگان هریک به نوبت و بر حسب مقتضیات، در امور مملکت دخالت می کنند و به نفع خود اعمال نفوذ می نمایند، یک فرد هر قدر با عقیده و ایمان باشد، نمی تواند همیشه با خواسته های آنها موافقت نکند. تشکیل دولت دیکتاتوری که بیست سال به معرض آزمایش قرار گرفت، ثابت نمود که بهترین وسیله برای پیشرفت سیاست بیگانگان در این قبیل ممالک، حکومت فردی است؛ چون که با یک نفر همه چیز را می توانند در میان بگذارند و او را طوری اداره نمایند که هر وقت خواست کمترین تمرّدی بکند، به یکی از جزایر اقیانوس تبعیدش کنند. [...] اگر دولت دیکتاتوری تشکیل نشده بود، قرارداد داریسی تمدید نمی شد؛ چنانچه آن مجلس نبود، قرارداد 1933 به تصویب نمی رسید. پس خیر مملکت و خیر پادشاه در این است که نمایندگان مجلس را مردم انتخاب کنند تا مرهون سیاست خارجی نباشند »

ادامه دارد